

بررسی ویژگی‌های نسل‌های Z ، آلفا و «ساینا»

فَرگشتِ معکوس یا هرم جمعیتی وارونه
احمد عابدینی

در دنیای امروز، فراوان از نسل‌های Z و آلفا گفته و شنیده می‌شود. از نسل آلفا، به‌عنوان یک پدیده روبه‌رشد و بزرگ‌ترین نسل تا به امروز، یاد و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۴ جمعیت این نسل به حدود ۲ میلیارد نفر هم برسد که بی‌تردید درصدی از این جمعیت را جوانان و نوجوانان آینده ایران تشکیل خواهند داد.

در معرفی نسل آلفا گفته می‌شود، با وجود این‌که هنوز درصد قابل توجهی از جمعیت این نسل متولد نشده‌اند، ولی با این حال، در آینده نه‌چندان دور، یعنی تا سال ۲۰۳۰ حدود ده درصد از نیروی کار آینده جهان را این جمعیت جوان به‌خود اختصاص خواهند داد.

نسل آلفا که به تعبیری نسل نیتو (NITU) هم نامیده می‌شوند، در حال حاضر با ویژگی‌های منحصر به فرد خود، دوره‌های نوجوانی و جوانی را سپری می‌کنند، در امور فناوری و دنیای دیجیتالی، از دانش و تبحر بیشتری نسبت به نسل پیش‌از خود برخوردارند.

هم‌چنین از این نسل، تحت عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده یاد می‌شود؛ به‌همین دلیل بسیاری از برندهای بزرگ جهان، در زمینه بازاریابی‌شان، علاوه بر نسل Z، بر روی ویژگی‌ها و خواسته‌های احتمالی نسل آلفا متمرکز شده‌اند. طبیعتاً این‌کار، مستلزم شناخت دقیق‌تر و علمی‌تری از این نسل و نسل‌های گذشته و آینده خواهد بود. دلایل اصلی این تمرکز را، به‌طور خلاصه، می‌توان در ویژگی‌های این نسل جستجو کرد که در زیر به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

○ در بین جمعیت جهان، از هر ۳ کودک دو تن از آنان به تلفن‌های هوشمند دسترسی خواهند داشت که بسیاری از این کودکان، هوش دیجیتالی منحصر به فردی دارند.

○ این نسل به‌خوبی یاد گرفته است که چگونه از صفحات نمایش، برای انجام امور ضروری، مثل برقراری ارتباط با دیگران، یادگیری و بازی در سنین پایین و انتقال ارزش‌ها استفاده کند و اطلاعات و تجربیات خود را در فرهنگ‌های مختلف به اشتراک بگذارد. ویژگی‌های منحصر به فردی که در بسیاری از آن با نسل پیش از خود، یعنی نسل Z مشترک هستند، زیرا آنها هم با صفحه نمایش بزرگ شده و اشتراکات

زیادی با این نسل دارند.

○ هر دو نسل عمیقاً به‌پایداری و گرم شدن آب و هوا، تغییرات اجتماعی و اقلیمی و نیز سیاست‌گذاری و بازسازی جوامع در فضاهای عادلانه‌تر برای همه، اهمیت می‌دهند.

○ بیشتر متخصصان امنیت سایبری، مدیران UX، خلبانان هواپیماهای بدون سرنشین، توسعه دهندگان بلاکچین‌ها، طراحان داده‌ها، مهندسان واقعیت مجازی، مکانیک‌های رباتیک، تکنسین‌های خواب، افسران پایداری، اپراتورهای قطارهای بدون راننده، مدیران رفاه، متخصصان هوش مصنوعی و بسیاری از مشاغل مشابه، از بین نسل آلفا خواهند بود!

○ هر چند هر دو نسل مذکور، اجتماعی‌تر و بصری‌تر از نسل‌های قبلی خود خواهند بود و در دنیایی از تماس‌های تصویری مکرر، در آستانه «متاورس» و افزایش محبوبیت فزاینده واقعیت مصنوعی، رشد می‌کنند؛ ولی بسیاری از کارشناسان بر این باورند که نسل آلفا، در مقایسه با نسل Z تفاوت قابل توجهی در سبک خرید و وفاداری به برندها ایجاد خواهند کرد؛ بنابراین، برای درک بهتر شباهت‌ها و تفاوت‌های این نسل با هم‌تایان نسل Z خود، ابتدا باید والدین و جغرافیای فکری و رفتاری آنها را به‌خوبی شناخت و درک کرد. به‌عبارت دیگر، اگر به‌دنبال یافتن یک تفاوت بزرگ و اساسی بین این دو نسل، یعنی نسل‌های Z و آلفا باشیم، بی‌تردید آن مربوط به ویژگی‌ها و هویت والدین، محیط زندگی و روش‌های تربیتی خواهد بود که این نسل با آنان یا در آن بزرگ شده‌اند؛ یعنی پاسخ دقیق به‌این پرسش که والدین این نسل‌های عجیب، چه‌کسانی هستند و چه ویژگی‌هایی دارند، خودشان در چه شرایطی زندگی می‌کنند و خواسته‌ها و علایق آنان کدامند!

○ والدین نسل آلفا، اصطلاحاً «مینی هزاره» نامیده می‌شوند؛ زیرا معمولاً آنها از نسل هزاره‌ها (millennials) هستند؛ درست همان‌طور که نسل هزاره‌ها برای اولین بار وارد بازار کار شدند، این نسل نیز نگرش‌ها و عادات جدیدی را برای فرزندپروری و تربیت نیروی کار به ارمغان خواهند آورد.

در اینجا و پیش از ورود به‌مبحث اصلی، یادآوری این نکته بسیار مهم، از این جهت اساسی و تعیین‌کننده خواهد بود که بدانیم، وقتی از ویژگی یا ویژگی‌های مشترک یک نسل صحبت می‌شود، اساساً بدین معناست که ناخواسته، اهمیت بیشتر و نقش ویژه‌تر و حتی موثرتری برای «عوامل تربیت و توانمندی» و الگوهای تربیتی جامعه و همچنین اقتضات زمانی و محیطی قائل هستیم تا عوامل ژنتیکی؛ به‌عبارت روشن‌تر، با طرح این موضوع از بین عوامل ژنتیکی و محیطی، اولویت را به عوامل محیطی داده‌ایم! البته این رویکر جدید و نگرش‌های

این‌چنینی، در بطن خود یک پیام نویدبخش و دلگرم‌کننده‌ای برای اصحاب تعلیم و تربیت و اهالی فرهنگ دارد و به نوعی مهر تأییدی است بر نقش بی‌بدیل و تاثیرگذاری فوق‌العاده این قشر عظیم در جامعه است.

اگر بر اساس یافته‌های علمی و تجارب زیسته بشری، به‌پذیریم که محیط و اجتماع، به‌ویژه خانواده و والدین هم، حداقل به‌اندازه وراثت، در تربیت انسان‌ها نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای دارد، در شرایط کنونی، اندیشه پیرامون این موضوع حیاتی و توجه فوق‌العاده نسبت به این مسئله راهبردی که متأسفانه سیر نزولی آن از چند دهه گذشته آغاز شده است، ضرورت تام می‌یابد:

1. درصد قابل توجهی از بهترین، خالص‌ترین و نخبه‌ترین جوانان کشور، در دوره دفاع مقدس جان عزیز خود را از دست داده و طبیعتاً از چرخه طبیعی فرزندآوری و تربیت فرزندان آینده و نیز به‌صورت غیر مستقیم افراد جامعه خارج شده‌اند (حدود 220 هزار شهید که تقریباً همه آنها در سنین جوانی و میان‌سالی بوده‌اند)؛
2. در حال حاضر، بر اساس آمارهای رسمی، بیش از 4 میلیون نفر از تحصیل‌کردگان و افراد با سواد، فرهیخته و نخبگان جامعه، مهاجرت کرده و اگر زمینه فراهم شود، با این شرایط، بیش از 50 درصد از افراد مشابه نیز جلا وطن خواهند کرد! (البته بر اساس برخی از آمارهای غیر رسمی، آمار ایرانیان خارج از کشور تا 10 میلیون نفر هم می‌رسد!)
3. بسیاری از جوانان و نوجوانان، که اغلب تحصیل‌کرده و دارای هوشیهر بالایی هستند، بنا به دلایلی، تمایل چندانی به ازدواج و تشکیل خانواده ندارند و اگر هم ازدواج کنند، رغبت چندانی به فرزندآوری و به‌تبع آن تربیت آنان، از خود نشان نمی‌دهند و هیچ مشوقی، مثل حواله تحویل خودرو یا زمین و نظایر آن هم قادر نبوده و نخواهد بود این گروه را، به‌دلیل سطح آگاهی و سواد و تحصیلات‌شان، برای فرزندآوری و استمرار نسل ترغیب کرده و بر سر ذوق آورد!
4. بخشی از جامعه جوان کشور، که از قضا آنان نیز از میان تحصیل‌کردگان و روشنفکران جامعه هستند و هر روز بر اساس مطالعات و بررسی‌های انجام شده، بر تعداد و درصد آنان افزوده می‌شود، خود را با روش‌هایی مثل ازدواج سفید، سرگرم کرده و عملاً از این جرگه خارج و از چرخه فرزندآوری و تربیت نسل کنار کشیده‌اند.

5. اگر شایعه طرح «چینی‌سازی نسل ایرانی» توسط چشم‌بادامی‌ها را هم نادیده بگیریم، بر اساس آمارهای اعلام شده، حدود ۸ الی ۱۰ میلیون نفر از برادران و خواهران غیر ایرانی، به‌عنوان مهاجران داخلی، مشغول «تولیدمثل» و تربیت فرزندان آینده کشورمان هستند؛ البته بیشتر تولید «مثل خودشان»، نه مثل ما، که در خوش‌بینانه‌ترین حالت، این نسل تلفیقی از تربیت‌یافتگان و نسل ایرانی‌خارجی، خواهند بود؛ این یعنی عملاً تغییر تدریجی و بدون سروصدای سبک زندگی، تغییر فرهنگ و نسل آینده کشور!!!

6. در کنار فهرست بلند بالایی از معضلات اجتماعی، از قبیل آمار نگران‌کننده بچه‌های طلاق و کودکان بد سرپرست، بیماری‌های خودساخته بشر؛ مثل کرونا، حملات بیولوژیکی در قالب دارو و غذا، آلودگی وحشتناک آب‌وهوا، اشاعه فرکانس‌های مضر و عقیم‌سازی‌های جمعیتی و تأثیر مخرب نوع تغذیه و مواد غذایی غیراستاندارد، به‌احتمال زیاد، در آینده‌ای نه‌چندان دور، ناگزیر خواهیم بود، در کنار بررسی ویژگی‌های نسل‌های Z و آلفا، از نسل جدیدی در ایران اسلامی، تحت عنوان «نسل ساین» نیز پرده‌برداری کرده و با افتخار آن را با ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود، به جهانیان معرفی کنیم و فراوان پیرامون این نسل جدید و استثنایی بگوییم و بنویسیم!

شما موقعیتی را، در حدود ۲۰ الی ۳۰ سال آینده، در ذهن خود مجسم کنید و حالت و افراد تربیت شده در چنین خانواده‌هایی را در نظر بیاورید که در آن، جمعیت قابل توجهی از این نسل و جوانان و نوجوانان کشور عزیزمان، در تلاش برای شناخت دقیق‌تر والدین خود و بازیابی هویت خویش(درکنار گروه پرشماری از فرزندان طلاق، بد سرپرست و نسل ترکیبی)، تازه فهمیده‌اند که پدران و مادرانشان، آنها را نه به‌دلیل استمرار نسل و بقای انسان و تعالی جامعه یا خدمت به‌هم‌نوع خود، بلکه صرفاً با هدف گرفتن یک قطعه زمین بی‌ارزش یا حواله یک دستگاه «ماشین ساین» یا چند صد میلیون تومان وام کم‌بهره بی‌خاصیت یا برخورداری از تخفیفات در مالیات یا در کل، به‌بهای گزاف، یعنی برای امرار معاش و پر کردن شکم‌های خالی، تولید و پای‌شان را به‌این دنیا باز کرده و بدون هیچ تلاش هدفمندی برای تربیت‌شان، آنها را به‌حال خودشان رها کرده‌اند!

نکته قابل تأمل و تاسف‌بارتر این است که فکر می‌کنید کدام یک از اقشار جامعه و با چه‌سطح سواد و میزان درک و هوش‌بهری و

با چه سطحی از علم و فرهنگ و هنر و سیاست، حاضرند در قبال گرفتن یک حواله ماشین یا یک تکه زمین، دست به چنین کار حیاتی، تعیین کننده و سرنوشت‌سازی بزنند؟ فکر می‌کنید در حالت طبیعی کفه ترازوی جمعیتی در آینده نه‌چندان دور، به نفع چه کسانی و کدام یک از اقشار جامعه سنگین‌تر خواهد شد؟!

معمولاً کسانی که به این بهانه و به دلایل مشابه بچه‌دار می‌شوند، فرزندان شبیه خود را تربیت خواهند کرد؛ کسانی که معمولاً نسبت به تحصیل و تربیت فرزندان خود بی‌توجه و به اندک قوت لایموتی نیز قانع‌اند و با خدمات اندکی رضایت‌شان جلب می‌شود!

پدران و مادران نسل امروز، با تمام حساسیت‌ها، ملاحظات و وسواسی که برای فرزندآوری و تعلیم و تربیت آنها داشته‌اند، اغلب مورد بازخواست و شماتت فرزندان خود هستند که چرا و با چه منطقی، در این شرایط، آنها را به دنیا آورده‌اند! حال تصور کنید، نسل آینده کشور در کنار همه این مصائب، گرفتاری‌ها و معضلات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، اگر بدانند و به فهمند که پدران‌شان در پی لقمه نانی، اسباب بدنی آوردن و بدبختی‌شان را فراهم کرده‌اند، با آنان چه برخوردی خواهند داشت و با این احساس حقارت چگونه کنار خواهند آمد؟

اگر بر اساس الحاق نظریه داروین و ژنتیک، تحت عنوان «سنتز فرگشتی مدرن» و بسیاری از نظریه‌پردازان علم ژنتیک، تغییرات فیزیکی و رفتاری را بپذیریم و این موضوع را بر رفتارهای اجتماعی غلط و کج‌کارکردهای نظام‌های موجود اضافه کنیم که «انتخاب طبیعی» را ممکن می‌سازد و تحت عنوان «جهش» در سطوح دی‌ان‌ای و ژن‌ها رخ می‌دهد و از همه مهم‌تر، به باور «پوبینر» به عنوان ابزار در دست و لازمی بدانیم که «فرگشت» توسط آنها دست به عمل می‌زند؛ در این صورت مسئولیت سیر قهقرایی اصالت یا در خوشبینانه‌ترین حالت تغییر جمعیتی و نسلی در کشورمان، به عهده چه کسی و کدام نهاد بی‌مسئولیتی خواهد بود؟

با استمرار این سیاست‌ها و رویه‌های نادرست در ایران و با این بی‌تدبیری‌ها، درک و فهم آن چندان دشوار نیست که بدانیم، ممکن است این بی‌توجهی به آداب و سنن اجتماعی، ارزش‌ها، قوانین و در کل فرهنگ و تربیت اجتماعی آحاد جامعه و در یک عبارت روشن، «حکمرانی غلط»، در آینده می‌تواند چه بلای عظیم و خانمان‌سوزی بر سر این ملت و نسل‌های بعدی کشور آورد!

اگر انسان متهم به تندروی نشود، با اطمینان می‌توان گفت، این نوع حکمرانی، آگاهانه یا ناآگاهانه، نوعی نسل‌کشی یا در حقیقت «طرحی برای خالصزدایی» از جمعیت ایران بزرگ است که به جای «شارش ژن»ها

و طی کردن روند «انتخاب طبیعی» و سیر تکاملی خود در راستای «بقای تندرستان»، به‌زودی با پدیده شوم و غم‌انگیز «رانش ژن»ها و در نهایت با «هدم اصل اصلح» با نسلی تربیت نایافته، بی‌هویت و با هوش‌بهر پایین، مواجه خواهیم شد!

«از هر طرف که رفتم، جز وحشتم نیفزود *** زنهار از این بیابان وین راه بی‌نهایت»

**

چند نکته تجویزی و راهبردی

در پایان، یادآوری این نکته نیز حائز اهمیت است که نویسندگان به‌هیچ‌وجه قائل به برتری نژادی و ژن خالص هیچ قوم و نژادی نبوده و درصدد بیان حسن و قبح آن نیست و هیچ‌یک از موارد مطرح شده را جزء آینده محتوم نمی‌داند و بر این باور است که نیروهای اجتماعی و فرهنگ اصیل ایرانی و وجدان جمعی آنان، همواره بسیار قوی‌تر و قدرت‌مندتر از مداخلات آگاهانه یا ناآگاهانه حکومت‌ها و بسیار هوشمندانه‌تر از آنان عمل کرده و همواره عمل می‌کند؛ لذا چندان دور از ذهن نخواهد بود که برای حفظ سرمایه‌های فکری جامعه و نجات خود از زیست‌بوم نامناسب، در آینده‌ای نه‌چندان دور عرصه را سخت بر مسببان این وضعیت اسفبار و نگران‌کننده تنگ کرده و برای نجات خود از شرایط نامناسب به‌موقع خود دست به اقدام عملی موثر خواهند زد که نمونه بارز آن را می‌توان در مواجهه ایرانیان با اقوام وحشی مغول و اعراب بیابان‌گرد و نظایر آن جستجو و مشاهده کرد!

نگارنده، با علم به‌تأثیر جامعه جهانی و فناوری‌های جدید و پدیده‌های نوظهور، به‌ویژه بارش مداوم و سیل‌آسای اطلاعات در فضای مجازی در شکل‌گیری و تغییر ویژگی نسل‌های آینده، شکل‌گیری این نسل‌ها و نسل آینده را از منظر ژنتیکی چندان نگران کننده نمی‌داند و نگرانی از تغییرات ژنتیکی و از دست رفتن اصالت اقوام را، به‌تعبیر یکی از صاحب‌نظران، یک حرف تاریخ مصرف گذشته می‌داند؛ چون کلاً آمیختگی اقوام و ملل جهان امروز به حدی زیاد است که تقریباً هیچ قوم و ملتی را نمی‌توان، به‌معنی واقعی، اصیل و دست‌نخورده یافت؛ زیرا کل جهان متأثر از این ترکیب و آمیختگی ژنتیکی است و نباید خیلی نگران امتزاج اقوام و نسل‌های بعدی بود، چرا که از قبل این اصالت به‌نوعی به‌یغما رفته است و چه بسا کشورگشائی‌هایی هم توسط ایرانیان شده و همین اتفاقات برای دیگر اقوام و ملت‌ها نیز افتاده است.

این یادداشت صرفاً در صدد طرح موضوع و به‌نوعی بیان مسئله امروز است تا شاید محققان، آینده‌پژوهان و متخصصان امر، به‌ویژه در حوزه‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، جمعیت‌شناسی،

روانشناسی اجتماعی، تاریخ و فرهنگ، اقتصاد و متخصصان علم ژنتیک و... به صورت نهادهای و مردمی گرد هم آیند و با حساسیت بیشتری آن را بررسی و با شناخت دقیق فرصتها و تهدیدهای آتی، پیرامون آن اظهار نظر و راهکار ارائه کنند و با تمرکز بر چگونگی تربیت و مواجهه با نسلهای آتی، راهی برای تعلیم و تربیت غیررسمی برای مردم و خانوادهها باز کنند و صد البته نوعی هشدار به مسئولانی است که نسبت به این موضوع بی‌توجه یا ناآگاهند یا خود را به تغافل زده‌اند!

نسل امروز و بخصوص نسل فردا، بیشتر از همه این مسایل، با حالت سرگردانی و بی‌هویتی، حتی فروش یا «معامله هویت» مواجه خواهند بود و این بی‌هویتی که هیچ نوع رشد یا زایشی در آن مشاهده نمی‌شود، اغلب به دلیل نارضایتی و تقابل آشکار این نسلها با آموزه‌ها و عملکرد ضعیف این حاکمیت بروز خواهد کرد.

نکته قابل ذکر دیگری که باید، بیش و پیش از سایر عوامل، پیرامون آن صحبت و هشدار صادر کرد، فراموش کردن نقش تعیین‌کننده و مسئولیت خطیر نظام آموزشی در مواجهه و در صورت لزوم مقابله با این پدیده و پدیده‌های مشابه یا خطرات احتمالی در آینده است. آنچه بیش از همه جای نگرانی دارد، مسئله تربیت نسل امروز و فردا برای فرداهای خودشان هست که گویا حاکمیت با روزمرگی و بی‌تفاوتی، هیچ دغدغهای برای تربیت صحیح و آماده‌کردن نسل برای آینده کشور ندارد. به عبارت دیگر، طرح این پرسش ضروری می‌نماید که بدانیم در این عرصه، آموزش و پرورش تضعیف شده و نهاد نحیف‌تر از آن، یعنی نهاد تربیت در کشور، چه مسئولیت یا ظرفیتی برای به‌دوش کشیدن بار عظیم این مسئولیت اجتماعی خواهد داشت و چگونه و با چه ابزار و روش‌هایی خواهد توانست نسل آینده را برای مواجهه با این معضلات و مسایل مشابه آماده کند؟

بی‌تردید آموزش و پرورش باید به جایگاه اصلی خود برگردد و از ابزار دم دستی سیاسیون خارج و به‌عنوان پرچمدار اصلی اعتلای فرهنگ کشور در اولویت مردم و حاکمیت قرار گیرد و جایگاه و نقش بی‌بدیل خانواده، به‌عنوان نخستین و با دوام‌ترین عامل در رشد و شخصیت افراد، باید با هوشمندی کامل و سیاست‌های عاقلانه‌تری از هر زمان دیگری مستحکم‌تر و پرنرنگ‌تر شود و حمایت‌های هدفمند بیشتری دریافت کند.

«هر آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم *** تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال!»